

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اهمیت نقش وزیر در ایجاد و پیشبرد ثبات سیاسی عصر سلجوقیان

قربانعلی کناررودی^۱

سهیلا نعیمی^۲

چکیده:

در ساختار حکومتی سلجوقیان، پس از سلطان، وزیر مهم‌ترین فرد محسوب می‌شد و نقش مهمی در دیوان-سالاری داشت. با این وجود در سراسر این دوره نقش وزیر به تناسب شرایط سیاسی تغییر می‌کرد و کارآمدی یا ناکارآمدی وزیر در ثبات و بی‌ثباتی سیاسی این عهد تأثیرگذار بود. در زمان تصدی وزیر قدرتمند ثبات سیاسی به وجود می‌آمد و در زمان وزارت و زرای ضعیف، بی‌ثباتی سیاسی بر جامعه مستولی می‌شد. پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر شخصیت و اقدامات نظام‌الملک، به نقش وزیر در ایجاد و گسترش ثبات و بی-ثباتی سیاسی حکومت سلجوقی بپردازد و نشان دهد که، وزرا چه نقشی در قدرت‌یابی و ضعف سیاسی حکومت در عهد سلجوقی داشتند. شیوه کار، کتابخانه‌ای، مبتنی بر روش تاریخی و تکیه بر منابع تاریخی، توصیف و تطبیق و تحلیل اطلاعات متون است.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان، ثبات سیاسی، دیوانسالاری ایرانی، وزارت

۱- مقدمه:

طغرل بیک (حک ۴۴۷-۴۴۷ هـ ق) اولین شخص قدرتمند سلجوقی بود که در نیشابور حکومت خود را آغاز کرد. در دوران زمامداری او سلجوقیان موفق شدند ضمن از بین بردن دولت غزنوی بر نواحی جیحون و ماوراءالنهر، مناطق قهستان و گرگان و سرانجام هرات، پوشنگ، سیستان و غور را به تصرف خود در آورند. طغرل با از بین بردن حکومت آل بویه و سرنگونی آخرین امیر آن ملک رحیم، قلمرو خود را تا نواحی ری و همدان و اصفهان گسترش داد و سرانجام بر بغداد در سال ۴۴۷ هجری تسلط یافت. طغرل به خوبی از نقش خلیفه عباسی در تأیید مشروعیت حکومت خود آگاه بود، لذا از همان ابتدا با ارسال نامه ای به دربار خلیفه القائم سعی در ایجاد ارتباط با خلافت نمود. وی برای تحکیم اساس حکومت سلجوقی با تلفیق حکومت سیاسی و نظامی با عنصر معنوی و مذهبی و با شناسایی خلیفه به عنوان رییس روحانی، موفق به جلب رضایت و پشتیبانی او و دریافت لقب سلطان شرق و غرب ممالک اسلامی گردید.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن: gh.k.edu@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

سلجوقیان پس از تأسیس قدرتمندترین حکومت‌های تاریخ ایران توانستند با بکارگیری از عناصر نظامی ترک و دیوانسالاری ایرانی، نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نوینی در جامعه تحت امر خود با الگوی ایرانی اسلامی ایجاد نمایند. خواجه نظام الملک طوسی به عنوان یکی از چهره‌های برجسته دیوانسالاری در این دوره نقش به‌سزایی داشت.

سلجوقیان سنی مذهب و در صدد اجرای چهار هدف بودند، تحکیم تسلط دنیایی سلاطین سلجوقی، پیوند دین و دولت، نظارت بر نظام آموزشی، اهمیت دادن به تشکیلات کشوری که از اواخر آل بویه از بین رفته بود. البته باید گفت، هدف عمده آنان تحکیم قدرت خود و ایجاد ثبات سیاسی بود و مواردی که از آنها یاد می‌شود صرفاً راههایی برای نیل به این مقصود است. این دوره بواسطه اقدامات عمیدالملک کندری و خواجه نظام الملک اهمیت بسیاری دارد. پژوهش حاضر بر آن نیست تا در این مقوله به شرح کاملی از زندگی وزرای این دوره بپردازد، بلکه به بررسی عملکرد وزراء در ثبات و بی‌ثباتی سیاسی می‌پردازد و با توضیح مفصل تری در مورد نظام الملک، وزیر برجسته‌ی این عهد، جایگاه وزیر تا اواخر عهد سلجوقی را بررسی می‌کند تا ضمن بیان نقش و جایگاه وزارت در این عهد، نشان دهد تا اقدامات وزیر قدرتمند چگونه توانست مانع از بروز بی‌ثباتی و برقراری ثبات سیاسی گردد. این بررسی با الگو گرفتن از حکومت سلجوقیان نشان می‌دهد که چگونه یک حکومت با بهره‌گیری از عناصر سیاسی و مذهبی و پیوند دادن دین و دولت و نظارت صحیح بر نظام آموزشی، زمینه‌های امنیت و رشد سیاسی را فراهم کرد و چنانکه مهم‌ترین هدف مطالعه تاریخ بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، عبرت است می‌توان با بهره‌گیری از تجربیات تاریخی، الگویی مناسب جهت پیشرفت ایران در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دانست. لازم به ذکر است، واژه ثبات سیاسی در اینجا به مفهوم نبود بحران‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی در جامعه نیست بلکه، توان و قدرت حکومت در تسلط بر امور و تداوم حکومت توأم با آرامش و امنیت است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

پیشینه تحقیق:

دوره سلجوقی در ایران علی رغم آنکه از دوره های مهم و تاثیر گذار در تاریخ ایران بعد از اسلام است اما از نظر در دست بودن منابع و مآخذ تاریخی از فقیرترین دوره های تاریخ ایران محسوب می شود. متن های تاریخنگاری این دوره به هیچ وجه قابل مقایسه با آثار تاریخی دیگر حکومتها نمی باشد. فقر اطلاعات تاریخی در کنار پیچیدگی های مسایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی موجود در ایران این دوره سبب شد تا علاقه مندان مطالعات تاریخی کمتر به این دوره توجه نمایند. معدود مطالعاتی که صورت گرفته هنوز نیاز واقعی علاقه مندان مطالعات تاریخی را بر آورده نساخته است .

اولین تحقیقات درباره سلجوقیان در ایران بیشتر به جنبه های ادبی آن مربوط می شد که در مجلات ادبی دهه های گذشته توسط عباس اقبال صورت گرفته است. به دنبال آن جهت دانشجویان رشته ی تاریخ، کتاب از سلاجقه تا صفویه توسط نصرالله مشکوتی به بررسی حوادث سیاسی و اجتماعی این دوره پرداخت. اثر دیگر توسط عباس پرویز و با نام تحریر تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان در تاریخ عمومی این دوره به انجام رسید. از آن پس برخی از محققان دانشگاهی و مؤلفان غیر دانشگاهی در آثار خود مروری به تاریخ این دوران داشتند.

شماری از آثار مربوط به دوره سلجوقی رشته مطالعاتی در باب اندیشه سیاسی حاکم بر دوره سلجوقی با تمرکز بر شخصیت هایی چون نظام الملک طوسی و امام محمد غزالی و یا فرق مذهبی چون اسماعیلیه و تاریخ تشیع در این دوران بوده است. گسترش مطالعات مربوط به دوره سلجوقیان با انتشار مجلدات دایره المعارف اسلام و شماری از مقالات ارزشمند در باب شخصیت های سیاسی و نظامی و فرهنگی یا در باب بناها و آثار تاریخی و سایر موضوعات مرتبط با تاریخ این دوره نوشته و چاپ شد. مهمترین گام در شناخت سلجوقیان توسط لمبتون و در موضوع تاریخ مناسبات زمینداری در ایران برداشته شد. اساس کار او در مورد نظام اقطاع داری در دوره سلجوقی بود. اثر دیگر وی ، ساختار درونی امپراطوری سلجوقی ، نیز اثری ارزشمند در خصوص نهادها و سازمان های جامعه ایرانی دوره سلجوقی است. کارلا کلوزنز تنها اثر خود به نام وزارت در عهد سلجوقیان را به موضوع دیوانسالاری این دوره اختصاص داده است. آخرین متنی را که می توان در باره تاریخ سلجوقیان به آن اشاره نمود متن تحقیقی باسورث تحت عنوان تاریخ سیاسی و دودمانی ایران در مجموعه مقالات دانشگاه کمبریج می باشد.

مقاله حاضر تلاش دارد تا به با در نظر گرفتن نقش وزیر به اهمیت این نقش در ارتباط با پیشرفت

حکومت سلجوقیان بپردازد. یافته های این پژوهش نشان میدهد که :

- ۱- پیشرفت و رشد حکومت سلجوقیان تنها مدیون خدمات نظامی امرای نظامی در این عهد نبوده است.
- ۲- ضرورت وزیری اندیشمند، در کنار پادشاهی قدرتمند ضروری است و در رشد و توسعه ی کشور اهمیت دارد.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۳- به همان نسبت که کشوری از افراد با تدبیر استفاده کند، به همان میزان قدرت بیشتری در کنترل بی ثباتی های سیاسی و اقتصادی دارد.

۴- دوران ضعف سلجوقیان مربوط به دورانی است که از وجود پادشاهی قدرتمند و وزیری اندیشمند بی بهره بودند.

۵- توجه به ساختارهای فرهنگی، نظامی و اقتصادی منجر به ثبات سیاسی در کشور می شود.

۶- محدود کردن نفوذ امرای نظامی در امور سیاسی

۲- جایگاه وزارت در عهد سلجوقیان :

در ساختار حکومتی سلجوقیان پس از سلطان ، وزیر مهم ترین فرد محسوب می شد. در واقع «پادشاه را بی وزیر، تمشیت کاری نباشد». (قمی، ۱۳۶۳: ۹۹) وزیر مستقیماً از سوی سلطان انتخاب می شد، با مرگ یا تغییر یک سلطان موقعیت وزیر نیز تغییر می کرد و خود و اطرافیانش از منصبی که داشتند عزل می شدند. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۳۸)

البته این جایگاه وزیر را در برابر آسیب های مختلف فرهنگی و اقتصادی حفظ نمی کرد. می توان گفت وزیر در این عهد نقش مهمی در دیوانسالاری حکومتی داشت. با این وجود در سراسر این دوره نقش وزیر به تناسب شرایط سیاسی تغییر می کرد و این کارآمدی یا ناکارآمدی وزیر در ثبات و بی ثباتی سیاسی این عهد تأثیرگذار بود.

موقعیت وزیر بسته به شرایط تغییر می یافت. وزیر وظایف مختلفی داشت. وی وظیفه ی مالی، قضایی، نظامی را بر عهده داشت. با این وجود از تهدید افراد قدرتمند چون نظامیان و امرا و رقبای سیاسی مصون نبود. قدرت وزیر گاه از سوی خاندان حکومتی مورد تهدید قرار می گرفت و وی قربانی درگیری ها و منازعات خانوادگی بر سر قدرت می شد. در این دوره امرای نظامی در تعیین و بر کناری وزراء نقش بسیاری داشتند. زمانی که وزیری قدرتمند تصدی امور را بر عهده می گرفت، اقدامات او می توانست ثبات سیاسی به وجود آورد. در دوره ی سلجوقیان وزیر به عنوان نماینده سلطان اداره ی تمامی تشکیلات کشوری را بر عهده داشت. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۵۲) مهمترین وظیفه ای که وی بر عهده داشت رسیدگی به امور مالی بود. در واقع وی ریاست دیوان اعلی را بر عهده داشت.

در کنار وظیفه ی مالی، وظیفه ی لشکری نیز بر عهده ی وزیر بود. در دوره ی سلجوقیان متقدم به خصوص تا زمان ملکشاه، وزیر در لشکرکشی ها در کنار سپاه قرار می گرفت و شخصاً در جنگ حاضر می شد. وزیر در این عهد بر نهاد مذهبی نیز نظارت کاملی داشت. این نظارت به دلیل ارتباط بین اختلاف دینی و مخالفت سیاسی و به دلیل عایدات قابل توجهی بود که از راه اوقاف به دست می آمد. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۳۹)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

این دو شخصیت از جمله وزرایی بودند که مستقیماً با سلطان در ارتباط بودند، ولی بعدها امیر حاجب بین سلطان و وزرای بعدی فاصله انداخت. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۵۵)

ابتدا باید از اولین وزرای عهد سلجوقی یاد کرد. در سال ۴۳۶ هـ ق سلطان طغرل (حک ۴۴۷-۴۵۵ هـ ق) ابوالقاسم علی بن عبدالله جوینی (ابوالفتح رازی) را به سمت وزارت خود منصوب کرد و اولین وزیر او بود. وی که در ابتدای کار در اصفهان و در خدمت علاءالدوله بن کاکویه حاکم اصفهان بود پس از او ملازم پسرش فرامرز گردید و فرامرز او را به عنوان سفیر نزد سلطان طغرل فرستاد. سلطان طغرل او را پذیرفت و به او پیشنهاد وزارت داد. ابوالفتح رازی وزارت طغرل را پذیرفت و این امر منجر به رنجش فرامرز شد و دستور داد تا اموال و دارایی وی را ضبط کردند لذا ابوالفتح در خواست استعفا از وزارت طغرل را مطرح کرد و سلطان طغرل با در خواست او موافقت کرد و به خدمت ابوکالیجار بن بویه رفت و وزارت او را قبول کرد.

ابوکالیجار بویه در سال ۴۳۷ هـ ق او را از وزارت خلع کرد. (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۶۱-۲۶۰) پس از آن، مقام وزارت طغرل به رئیس الرؤسا ابو عبدالله حسن بن علی بن میکائیل رسید و پس از وی نیز این مقام به ابو محمد الحسن بن دهستانی رسید. وی اولین کسی است که به لقب نظام الملک نائل شد. (ابن اثیر: ۲۳۱/۱۶)

هرچند کندی و نظام الملک به عنوان معروفترین وزرای این عهد شناخته شده اند، چرا که، بنا به اذعان منابع پس از آن ها، «...بسیاری از وزراء بودند که از تدبیر بد خروارها زعفران بر باد دادند». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۰) با این وجود آنان نیز از تهمت دیگران بی نصیب نماندند و قربانی توطئه های اطرافیان شدند. چنانکه عمیدالملک ابو نصرکندی به مدت ده سال وزارت طغرل را بر عهده داشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۸) اما در زمان سلطنت آلب ارسلان به اتهام اینکه دختر خوارزمشاه را به جای اینکه برای سلطان خواستگاری کند برای خود خواستگاری کرده است کشته شد. (حسینی، ۱۳۸۲: ۵۳) در برخی از منابع مدت وزارت وی هشت سال ذکر شده است. («...روزگار وزارت او خوشترین روزگار وزرا بود و هشت سال و هشت روز وزارت کرد». (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۶۲)

وی از اهالی نیشابور بود و طغرل حکومت خوارزم را به او واگذار کرده بود. (نخجوانی، ۱۳۷۵: ۲۶۱) زمانی که طغرل به نیشابور رفته بود در پی مردی بود تا « در دانستن زبان تازی فصیح باشد، الموفق پدر ابی سهل او را دلالت بر (ابی نصر منصور بن محمد کندی) نمود...کندی مردی فصیح و فاضل بود». (ابن اثیر: ۴/۱۷)

«عمیدالملک خورشید آسمان مبارک سلجوقی بود...سلطان طغرا بک او را خصی فرمود کردن، به سبب آنکه در ایالت خوارزم با وی عصیان کرد، پس از آن او را به اصطبل فرستاد تا ستورداری کند، پس از آن او را به سگ

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

خانه فرستاد تا سگان را می دارد، بعد از آن همه مذلت و خواری که فرمود، حال رضا باز آمد، وزارت بر وی تقریر کرد، و او را در وزارت تمکینی با دید آمد... ثبات چنان ملکی به چنین وزیری بود». (قمی، ۱۳۶۳: ۹۹) بسیاری از منابع در این اقدام، نظام الملک را مقصر می دانند. (خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۱۵۴ و نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۶۶) «... نظام الملک پیوسته او را ساعی و به هلاکت او راضی بودی، چه از کفایت و دور اندیشی و باریک بینی او مسشعر بود». (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۲) به استناد منابع، عمیدالملک نیز از این اقدام رقیب بی اطلاع نبوده است،

«...با وزیر بگوی که بد بدعت و زشت قاعده ای در جهان آوردی زود باشد که هرچه در باره ی من اندیشیدی در باره ی اسلاف و اعقاب خویش مشاهده کنی». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۱۸-۱۱۷ و خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۱۵۵) ، «...آنگاه به جلاد گفت: به نظام الملک وزیر بگو بد کاری کردی که به ترکان کشتن وزراء و دیوانیان را یاد دادی» (حسینی، ۱۳۸۲: ۵۵) ، «کندری...به پیک اعزامی گفت به نظام الملک بگو: با آنکه ترکان را عادت به قتل وزیران و اصحاب دیوان بدادی، هرکس چاهی بکند خود در آن فرو افتد...». (ابن اثیر: ۶/۱۷)

شبانکاره ای نیز با وجود اینکه نظام الملک را مردی «فاضل» می داند، دست داشتن نظام الملک در قتل عمیدالملک کندری را تأیید کرده است. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۱۰۰-۱۰۱) با این حال منشی کرمانی، تنها منبعی است که با تردید به دست داشتن نظام الملک در مرگ کندری می نگرد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۹) مرگ کندری در سال ۴۵۶ هـ ق اتفاق افتاد.

آلب ارسلان پس از اینکه دستور قتل کندری را صادر کرد، دستور داد تا سرش را به نیشابور فرستند و وزارت را به خواجه نظام الملک طوسی سپرد. (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۷۵) در سال ۴۵۶ هـ ق که آلب ارسلان دستور عزل کندری را صادر کرد، در هنگام مرگ «چهل واندی» از عمر او می گذشت. (ابن اثیر: ۳/۱۷)

وی در زمان ملکشاه (تولد ۴۴۵ هـ ق) نیز وزارت این سلطان را بر عهده داشت و رشیدالدین فضل الله همدانی داشتن چنین وزیری را مایه ی مباحثات ملکشاه می داند. (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۱) «...خواجگی جهان به استحقاق داشت و تا جهان بود در دین اسلام مثل او وزیر نیامد» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۶۶) موقعیت نظام الملک تا جایی پیش رفت که در زمان سلطان ملکشاه قرار شد تا وی هم وزیر سلطان باشد و هم وزیر خلیفه. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۱)

نمی توان در قتل کندری، نظام الملک را مبرا دانست. اما نقش وی در عزل و برکناری وزراء تنها به این مورد محدود نشد. در دوران وزارت خود نقش قابل توجهی در عزل وزرای خلیفه داشت. اقدامات وی و پسرش مؤیدالملک در بغداد منجر به برکناری فخرالدوله وزیر خلیفه گردید. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۴-۲۳)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در زمان نظام الملک مقام وزارت از مناصب بزرگ شمرده می شد. با این وجود وزیر نیز در معرض خطرهای بزرگ قرار داشت و ممکن بود بدون دلیل و به خواست سلطان معزول شود. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۷۴) چنانکه در زمان آلب ارسلان، عده ای در نامه ای که به سلطان نوشتند او را متهم به جمع آوری مال کردند. آلب ارسلان نامه را به نظام الملک داد و گفت:

«...اگر آنچه نوشته شده است درست باشد، اخلاق خود را تهذیب کن و اصلاح حال خود نما و اگر دروغ است لغزش آنها را ببخش و بکاری آنها را بگمار تا سبب اشتغال از سعایت نسبت به مردمان باز مانند از پادشاهان دیگر سلوکی از این بهتر یاد نشده است». (ابن اثیر: ۵۱/۱۷)

نظام الملک از دهقانان طوس بود. وی در سال ۴۰۸ هـ ق متولد شد. (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۶۶) در شیر خوارگی به دنبال مرگ مادر، پدرش او را به دایه سپرد. در بزرگی زبان عربی آموخت و در ابتدای کار برای امیر تاجر حاکم بلخ به عنوان دبیر و نویسنده کار می کرد. (ابن اثیر: ۱۸۴/۱۷) از آنجا که بارها اموال وی از جانب امیر تاجرمصادره شد، به مرو گریخت و به خدمت چغری بیگ داود درآمد. وی او را به پسرش آلب ارسلان سپرد. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

به دنبال مرگ عمیدالملک به مقام وزارت رسید. وی وزیر دو تن از سلاطین سلجوقی بود. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۹) چهارده سال وزیر الب ارسلان بود و پانزده سال وزارت سلطان ملکشاه را برعهده داشت. (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۷۹) مورخین دوره وزارت او را بسیار شکوفا می دانند «...بمبارکی دم و قدم و میامن کلک و قلم او رونق پادشاهی الب ارسلان و ملکشاه متضاعف شد...». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۰) ملکشاه به او لقب اتابک داد که به معنای امیر پدر بود. (ابن اثیر، ج ۱۷: ۵۵) سرانجام در سال ۴۸۵ هـ ق در نزدیکی نهاوند به دست یکی از فدائیان اسماعیلی ترور شد. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۰؛ خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۱۸۰؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۳۹؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۷۷) مدت عمر او هفتاد و هفت سال بود. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۶۹ و نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۰)

«...چون به بروجرد که از شهرهای لر کوچک است رسید به اغراض تاج الملک ابوالغنائیم و اشارت حسن صباح، فدایی که او را ابو طاهر اوانی می گفتند در محلی که خواجه از بارگاه به حرم می رفت...کاردی جانگزای بر خواجه زد...اول خونی بود که از فدائیان در اسلام صدور یافت» (خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۱۹۹) «وزیر نظام الملک در یتیمی بود که خداوند او را از جنس شرف پرداخته بود. آن روز که پیدا بود و عیان روزگار قیمتش نشناخت پس ذات حق از سر غیرت او را به صدف خویش بازگردانید». (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۱)

برخی از منابع قتل او را دسیسه ی تاج الملک ابوالغنائیم می دانند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۰؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۳۶)، «تاج الملک مردی بود صاحب فضایل و مناقب بسیار ولی همدستی او در قتل نظام

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

الملك قلم نسخ بر آنها کشیده است». (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۱) در اینجا جمله ی ابن اثیر در مورد مرگ نظام الملك نیز قابل تأمل است «تاج الملك دارای فضائل و مناقب بسیار بود و لیکن تمام محاسن او در قتل نظام الملك بپوشاند». (ابن اثیر: ۱۹۳/۱۷)

در علت این کینه آمده است که تاج الملك ابوالغنائیم، رئیس خزانه ی سلطان ملکشاه و «ناظر امور منازل و وزارت فرزندان او» سلطان را نسبت به نظام الملك بدبین کرد، سلطان از نظام الملك ناخشنود شد اما از ترس سپاهی که او داشت قادر به اقدام جدی علیه او نبود. (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۱) چرا که شخص نظام الملك سپاه بیشماری در اطراف خود جمع کرده بود. ابوالغنائیم به دلیل رقابت سیاسی با نظام الملك پیوسته در تلاش بود تا وی را نزد سلطان بدبین کند با این حال «...خواجه به سبب ثبات قدیم و سوائف حقوق و سوائق اخلاص بسعیات او التفات نمی کرد...». (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۱)

در برخی دیگر از منابع در کنار نقش تاج الملك نقش سلطان ملکشاه در این ترور هم تصریح شده است. «سلطان و تاج الملك پنداشتند با مرگ نظام الملك دنیا برایشان صافی شده است». (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۱) لمبتون نیز با استناد به ابن خلکان به دسیسه ی سلطان ملکشاه در این امر اذعان دارد. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۲۳) «...چون ائمه و اکابر به خدمت نظام الملك می رسیدند به احترامشان بر می خواست و او را به جای خود می نشاند و خود در برابر او می نشست. سبب پرسیدند گفت آن دیگران چون نزد من می آیند مرا ثنا می گویند و در آن ثنا خوانی صفاتی به من نسبت می دهند که در من نیست و سخن آنان بر عجب و خود پسندی من می افزاید ولی این پیر مرا به معایبم آگاه می کند و ستمهایی که مرتکب شده ام فریاد من می آورد و سبب انکسار نفس می شود و من خویشتن را از بسیاری از آن معایب پیراسته می دارم». (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

دلایل دیگری نیز از سوی مورخین در سبب دشمنی و کینه ی سلطان و تاج الملك نسبت به نظام الملك آورده اند «عادتش این بود که فقیر را بر سر سفره ی خود می نشاند و آنان را بخود نزدیک می کرد...». (ابن اثیر : ۱۸۷/۱۷-۱۸۶)، «در مجلس نظام الملك، همواره گروهی از علما و اهل خیر و صلاح گرد می آمدند...». (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

۳- اقدامات نظام الملك در ایجاد ثبات سیاسی :

صرف نظر از برخورد با اکابر و بزرگان و افراد پیر، برخی اقدامات او در دوران وزارتش قابل توجه است. اهمیت این اقدامات در ایجاد ثبات در حکومت سلجوقیان قابل تأمل است. عملکرد او در این زمینه را در ابعاد لشکری، اقتصادی، برخورد با مقطعان، رسیدگی به احوال رعایا، افتتاح مدارس و... قابل بررسی است. «عوارض از واردات و مالیاتها را ملغی کرد و لعن کردن اشعریه را بر منابر از میان برداشت وزیر عمیدالملک کندی لعن رافضیان را در نزد سلطان طغرل بک...مستحسن جلوه داده بود و او امر بدان کرد و کندی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اشعریان را نیز مزید بر آن گروه کرده همه را لعن می کردند و بهمین سبب بسیاری از پیشوایان دینی در بلاد مانند امام الحرمین و ابی اقسام قشیری و غیرهما ترک بلاد نمودند و همینکه الب ارسلان بر مسند پادشاهی نشست نظام الملک تمام آن ترتیبات را از میان برد و دانشمندان را باوطن خودشان بازگردانید...» (ابن اثیر، ج ۱۷: ۱۸۶-۵)

در این مقوله به تناسب موضوع به برخی از اقدامات نظام الملک اشاره می شود:
در بعد اقتصادی وی تلاش کرد تا از واردات و مالیاتها، عوارض را حذف کند. (ابن اثیر: ۱۸۶/۱۷) این اقدام او می توانست باعث شکوفایی اقتصادی و حمایت از کار تولید کنندگان شود. برخورد او با رعایا در منابع منعکس است. ابن اثیر داستان زنی را روایت می کند که از نظام الملک طلب یاری کرد. وزیر در جواب یکی از مأمورین که قصد داشت مانع از گفتگو و مزاحمت زن با نظام الملک شود گفت: «من ترا برای امثال همین کارها بخدمت گمارده ام. زیرا که امراء و اعیان نیاز بوجود شما ندارند. پس او را از پرده داری خود برکنار کرد». (ابن اثیر: ۵۵/۱۷)

وی پادشاه را به تأمل در امور دعوت می کند و از شتابزدگی در حکم منع می کند. وی یاد آور می شود که «شتاب زدگی کار ضعیفان است نه کار قادران». (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۷۸) وی همچنین یاد آور می شود که در همه حال باید رفاه حال مردم را در نظر داشت و پادشاه باید همیشه افرادی را به شکل بازرگان، صوفی و درویش به جهت تجسس در حال رعیت بفرستد تا وی را در جریان امور قرار دهد تا والیان و مقطعان بر مردم ستم نکنند. (همان: ۱۰۱)

و در جایی دیگر در کتاب سیاست نامه به پادشاه در مورد حق رعایا تذکر می دهد و خاطر نشان می کند که:

«...پادشاهان همیشه در حق ضعفا اندیشه ها داشته اند و در کارگماشتگان و مقطعان و عاملان احتیاط کرده اند از بهر نیک نامی این جهان و رستگاری آن جهان. و هر دو سه سالی عمال و مقطعان را بدل باید کرد تا ایشان پای سخت نکنند و خصی نسازند و دل مشغولی ندهند و با رعایا نیکو روند و ولایت آبادان بماند». (همان: ۵۵)

و یاد آور می شود که: «فساد و دراز دستی که در مملکت می رود یا پادشاه می داند یا نمی داند. اگر می داند و تدارک و معنا نمی کند آن است که همچون ایشان ظالم است و بظلم رضا داداست و اگر نمی داند بس غافل است و کم دان». (همان: ۸۵)

در جایی دیگر مقطعان را به حقوقی که از رعایا به گردن دارند متذکر می شود و آنان را از اینکه مانع از رفت و آمد آن به درگاه شوند منع می کند. در همین مورد برای جلوگیری از ستم به رعایا او به سلطان یاد

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

آور می شود که در منازل و حوالی آن اقطاعاتی مخصوص سپاه پادشاه ایجاد کند تا در هر گاه لازم شد رعیت متحمل زحمت نشوند. (همان : ۱۳۳)

از دیگر اقداماتی که منجر به ایجاد نوعی ثبات سیاسی در زمان او می شود این است که به پادشاه توصیه می کند که در مورد وزراء و معتمدان نیز باید توجه داشته باشد. چرا که «...صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو بسته باشد که چون وزیر نیک روش باشد مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده باشند و پادشاه فارغ دل...». (همان : ۳۱)

توجه وی به عملکرد عمال دیوانی نیز جلب نظر می کند.

«عمال را که عملی دهند ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای تعالی نیکو روند و از ایشان جز مال حق نستانند و آن نیز بمدارا و مجاملت طلب کنند و تا ایشان را دست بارتفاعی نرسد آن مال نخواهند... و اگر کسی از رعیت درماند بگاو و تخم حاجت مند گردد او را وام دهند و سبکبار دارند تا بر جای بماند و از خانه خویش بغربت نیفتد». (همان : ۳۰)

حکومت سلجوقی از دو ناحیه مورد تهدید بود. یکی از آن موارد خطر ترکان و قدرت گیری آنان و عدم تمایل به ایجاد حکومتی متمرکز بود. نظام الملک با در نظر داشتن این نکته اهمیت این گروه را به سلطان یاد آور می شود و قید می کند که، « هر چند از ترکمانان ملالتی حاصل شده است و عددی بسیارند ایشان را بر دولت حقی ایستاده است که در ابتداء دولت خدمتها کرده اند و رنجها کشیده اند و از جمله خویشاوندانند...» (همان : ۱۳۹)

وی نقش درباریان و توطئه های آنان را به پادشاه یاد آور می شود و از این طریق سعی در ایجاد ثبات سیاسی دارد. «...و هر آن گاهی که زنان پادشاه فرمان ده گردند همه آن فرمایند که صاحب غرضانشان فرمایند... بهمه روزگارا هر آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده است جز رسوایی و شر و فتنه و فساد حاصل نیامده است...». (همان : ۲۴۳-۲۴۲)

او در طی سی و چهار سال حکومت خود با اعضای جاه طلب حکومت به مخالفت برخاست و خطر ایشان را به پادشاه گوشزد کرد. در اواخر عمر خود با ترکان خاتون همسر ملکشاه در افتاد. این درگیری به علت تمایل ترکان خاتون به جانشینی فرزندش پس از ملکشاه رخ داد زیرا نظام الملک از برکیارق، فرزند دیگر ملکشاه در امر جانشینی دفاع می کرد. (خواند میر، ۱۳۸۰ : ۳۱۷۹-۳۱۷۸)

اختلاف ترکان خاتون با نظام الملک تنها به مسأله جانشینی فرزندش محمود محدود نمی شد، چرا که ترکان خاتون پیش از آن بارها نزد ملکشاه تمکن مالی و قدرت سیاسی و اقتصادی نظام الملک و فرزندانش را یاد آور شده بود. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳ : ۱۰۴)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در مورد پرداخت حقوق به برخی از ملاحان یکی از سیاست هایی که داشت آن بود که حقوق آنان را به یک جا حواله نمی کرد. (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۳ و میر خواند، ۱۳۸۰: ۳۱۷۳) زمانی که سلطان ملکشاه در سال ۴۷۱ هـ ق در جنگ با برادرش قاورد، او را شکست داد در بازگشت از ماوراء النهر حقوق ملاحان جیحون را به انطاکیه حواله داد تا نیمی از آن حقوق را از آنجا دریافت کنند در اعتراض به تصمیم وزیر ملاحان نزد ملکشاه شکایت بردند و در جواب ملکشاه نظام الملک عنوان کرد «تا بعد از ما به سالهای دراز از فسحت ملک سلطان را باز گویند». (راوندی، ۱۲۹: ۱۳۶۴-۱۲۸؛ همدانی، همان: ۳۳؛ میر خواند، ۱۳۸۰: ۳۱۷۴) وی تلاش داشت تا از خودسری سپاهیان بکاهد و از طرفی دیگر گستردگی قلمرو سلجوقیان و وسعت آن را بیان کند.

اقدامات نظام الملک گاه مانع از شورش سپاهیان می شد. به عنوان مثال قبل از مرگ قاورد سپاهیان در شورش تهدید کرده بودند و «...با خواجه نظام الملک در تزیید علوفه و مرسومات سخن گفتند که اگر سلطان در مزید اقطاع و تضاعف انعامات، اهمال و اغفال روا دارد سعادت قاورد را باد» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۷۳) آنان صریحاً اعلام کردند که اگر سهم آنان از اقطاع و حقوق بیشتر نشود به قاورد می پیوندند و ملکشاه را تنها می گذارند. پس از مرگ او از ترس به آنچه داشتند راضی شدند و دست از تهدید برداشتند. (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۳) ناگفته نماند که مرگ قاورد به دستور و با نقشه ی نظام الملک صورت گرفت. وی که از قبل از تهدید امرای نظامی مبنی بر تنها گذاشتن ملکشاه با خبر بود، دستور داد تا او را در زندان مسموم کردند. سپس این اقدام را به قاورد منسوب کرد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۷)

نظام الملک وجود ارتش را برای ثبات حکومت سلجوقی امری لازم می دانست و تلاش وی در جهت رضایت این گروه و همچنین ممانعت از قدرت گیری و شورش آنان علیه سلطان قابل توجه است. در سال ۴۶۷ هـ ق زمانی که سیدالرؤسا ابوالمحاسن بن کمال الملک ابی الرضا از سلطان ملکشاه، به بهانه ی اینکه نظام الملک اموال مردم را می خورد و زمین های زیادی به اقطاع می دهد و اموال وی و پسرانش افزایش یافته است، از وی درخواست کرد تا نظام الملک را به او تسلیم کند، نظام الملک در برابر سلطان به جهت دفاع از خود گفت:

«من ترا خدمت کردم و به پدر و نیای تو هم خدمت نمودم مرا حق خدمت است و بتو گفته اند که من عشر اموال تو را می گیرم این سخن درست است. من آنرا می گیرم و صرف این غلامان می کنم که بر تو گرد آورده ام...اجر آن بتو می رسد». (ابن اثیر: ۱۰۸/۱۷)

بعد از سلطان ملکشاه دستور داد تا ابی المحاسن را گرفته، چشمانش را کور کنند و او را در قلعه ی ساوه فرستاد. پدرش کمال الملک که طغرا نویس سلطان بود با شنیدن این خبر به نظام الملک پناهنده شد و از سمت خود عزل و جای او را مؤیدالملک فرزند نظام الملک گرفت. (ابن اثیر: ۱۰۸/۱۷-۱۰۷) از دیگر اقدامات

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نظام الملک که در ابعاد فرهنگی و مذهبی قابل بررسی است، تأسیس مدرسه نظامیه است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که تلاش سلجوقیان جهت تأسیس مدارس به جهت ایجاد پیوند نهاد مذهبی و حکومت مرکزی را باید از نوآوری های سلجوقیان دانست. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۳۳)

البته باید خاطر نشان کرد که تأسیس مدارس به عنوان مراکز علمی از اقدامات نظام الملک نبود و مدارس نظامیه نیز تنها مرکز علمی در عهد سلجوقیان نبود. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۱) اما بدون شک مدارس نظامیه معروفترین مدارس بودند که در این زمان تأسیس شد. این مدرسه به دلیل انتساب به وزیر با این نام و در شهرهای مختلف تأسیس شد. ساخت آن اولین بار در سال ۴۵۷ هـ ق در بغداد آغاز گردید و در مدت دو سال ساخته شد. با پایان یافتن بنای مدرسه در سال ۴۵۹ هـ ق تدریس آن بر عهده ی شیخ ابی اسحاق شیرازی سپرده شد. (ابن اثیر: ۲۹/۱۷) در مدرسه ی او گروه بیشماری از تهدیستان نیز گرد می آمدند. (ابن اثیر: ۱۷۷/۱۷)

برخی از این مدارس صرفاً برای فرقه خاصی ایجاد می شد و گاه تنها به خاطر وجود یک فقیه تأسیس شده بود. نظام الملک به عنوان فردی شافعی مقرر کرد که تمامی مدرسین، وعاظ و کتابدارهای مدرسه نظامیه بایستی شافعی مذهب باشند. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲)

وسواس نظام الملک در اداره ی مدرسه و تعیین مدرسان آن قابل تأمل است. با مرگ شیخ ابی اسحاق، امر تدریس مدرسه بر عهده ی عبدالرحمن بن مأمون واگذار شد. زمانی که نظام الملک از این امر اطلاع یافت، مدرس جدید را نپذیرفت و عنوان کرد: «بعد از شیخ ابی اسحاق بایستی در مدرسه را می بستند». (ابن اثیر: ۱۰۹/۱۷) این مطلب نشان می دهد که هدف نظام الملک از تأسیس مدرسه تنها بعد فرهنگی نداشته است.

عده ای از پژوهشگران بر این باورند که هدف نظام الملک از تأسیس مدارس نظامیه آماده کردن و تربیت مأموران دولتی بود که به روش احکام اسلامی تسنن تربیت شده باشند. دیگر آنکه وی امیدوار بود که با استفاده از علمایی که در نظامیه ها تربیت شده بودند بتواند بر عموم مردم تسلط پیدا کند و از خطری که فرقه ی اسماعیلیه حکومت سلجوقی را تهدید می کرد، جلوگیری به عمل آورد. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۰)

در دوره های متقدم حکومت سلجوقیان، وزیر در جنگ ها حضور می یافت. در زمان حکومت آلب ارسلان، امپراطور روم رمانوس دیوجانوس با آلب ارسلان به جنگ پرداخت. به دستور سلطان، نظام الملک در تبریز ماند و در جنگ حاضر نشد. عده ای از سپاهیان امپراطور روم آلب ارسلان را به اسارت گرفتند. نظام الملک با سیاست هر چه تمامتر توانست این خبر را پنهان کند و مانع از تفرقه ی سپاهیان گردد. ضمن اینکه این سیاست منجر به رهایی آلب ارسان نیز گردید. (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

در سال ۴۵۶ هـ ق نظام الملک به همراه سلطان ملکشاه به جنگ با روم رفت. ملکشاه قلعه ای را در نزدیکی قلعه ی سرماری فتح کرد و قصد تخریب آن را داشت. اما نظام الملک با درایت وی را از این کار منصرف کرد و یادآور شد که «اینجا مرز مسلمین است و آن را با مردان رزمنده و ذخایر و اموال و سلاح پر و مجهز کرد». (ابن اثیر: ۱۱/۱۷) این اقدام توانست ضمن ممانعت از تخریب یک مکان، به حکومت سلجوقی کمک کند تا از امکانات آن برای تداوم و ثبات بیشتر بهره برد.

سرانجام نظام الملک نیز قربانی توطئه های دربار شد. نقش ترکان خاتون در تیرگی روابط او با سلطان بیش از هر مورد دیگری در منابع مشخص شده است. «...تقبیح صورت نظام الملک می کرد و تتبع عثرات او می فرمود تا سلطانرا بر وی متغیر گردانید». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۳) علت این اختلاف چنانکه در قبل هم اشاره شد، اختلاف بر سر جانشینی سلطان ملکشاه بود. نظام الملک با حمایت از سلطنت برکیارق که مادرش زبیده خاتون، دختر امیر یاقوتی و خواهر امیر اسماعیل بود در مقابل خواست ترکان خاتون و سلطنت فرزندش محمود قرار گرفت. هر چند ملکشاه با حکومت برکیارق موافق تر بود. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۴)

پاسخ تند و صریح نظام الملک به ملکشاه در ماجرای امیر قودن که از بستگان ملکشاه و از امرای بزرگ این زمان بود و به دستور سلطان شهنه مرو شده بود، اختلاف بین سلطان و وزیر را شدت بخشید. (ابن اثیر: ۱۸۱-۱۸۲/۱۷) ضمن اینکه توطئه های درباری نیز کارگر شد و «ناقلان بر آن زیادت کردند». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۴) امیر قودن به ملکشاه شکایت کرد که اموال او به دستور عثمان از فرزندان نظام الملک مصادره شده است در این پاسخ نظام الملک خود را در پادشاهی شریک سلطان دانسته بود و به وی خاطر نشان شده بود که تاج شاهی او به دوات وزارت وی بسته است. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

نظام الملک به سلطان یاد آور شده بود که در گذشته چه خدمت‌هایی برای دولت سلجوقی کرده است و چگونه در مواقع خطر تدبیرهای او ثبات حکومت سلجوقی را تضمین نموده است. (ابن اثیر: ۱۸۲/۱۷؛ نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۰) ضمن اینکه ملکشاه «از طول مدت وزارت خواجه و استیلای او بر ممالک و تصرف او در اموال بر سبیل استقلال و به حکم پسران و داماد و نایبان وی در انحا و اقطار جهان متبرم و ملول شده...» بود. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۱۹۸) «...یکروز کس فرستاد و بنظام الملک پیغام داد که تو با من در ملک شریکی و بی مشورت من هر تصرف که می خواهی می کنی و اقطاع بفرزندان خود می دهی ببینی که بفرمایم تا دستار از سرت بردارند...». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۴)

با این وجود مطالعه ی منابع نشان می دهد که اختلاف نظر بین ملکشاه و نظام الملک به قبل از این زمان باز می گشت. در سال ۴۷۲ هـ ق که سلطان ملکشاه به قصد شکار به خوزستان رفته بود، خمارتکین و گوهرآئین به همراه او در آنجا حضور داشتند. این اشخاص تلاش می کردند تا دستور قتل ابن اعلان یهودی را

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

از سلطان دریافت کنند. بین نظام الملک و خمارتکین شرابی و گوهرآئین از گذشته اختلاف وجود داشت. وساطت وی در سلطان تأثیر نکرد و سلطان دستور داد تا فرد یهودی را غرق کردند. این مسأله منجر به رنجش نظام الملک شد تا جایی که «...از سوار شدن به مدت سه روز خودداری کرد و در بروی همگان بست». (ابن اثیر: ۹۳/۱۷) هرچند بعد از آن سلطان با برپایی جشن بزرگی، از او دلجویی کرد و نظام الملک نیز از این ماجرا عذرخواهی کرده بود. (همان: ۹۳)

با مطالعه ی وزرایی که پس از نظام الملک بر سر کار آمدند می توان به سادگی دریافت که قسمت اعظم اقدامات آنان بی ثباتی حکومت سلجوقی را بیشتر دامن زده است. با مرگ نظام الملک و ملکشاه در فاصله اندکی از هم حکومت سلجوقی در سراسیب سقوط افتاد. پس از مرگ این دو فرد «دولت منحل و شمشیر کشیده شد». (ابن اثیر: ۱۸۳/۱۷)

منابع در بیان فاصله ی زمانی بین مرگ خواجه نظام الملک و سلطان ملکشاه با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی این فاصله را سی و شش روز می دانند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۱) برخی دیگر فاصله ی مرگ نظام الملک و ملکشاه را ۱۸ روز می دانند. (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۶) برخی دیگر فاصله ی مرگ این دو را سی و پنج روز می دانند. (ابن اثیر: ۱۸۳/۱۷؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۰) در برخی از منابع نیز با تأکید بر پیش بینی درست نظام الملک مبنی بر وابسته بودن وزارت و حکومت سلطان، این فاصله را کمتر از یک ماه ذکر می کنند. (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۱) برخی از مورخان نیز این مدت را چهل روز می دانند. (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۷۶) منشی کرمانی به صراحت صحبت از یک ماه می کند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۱)

نکته ی جالب این است که در منابع صرف نظر از اختلاف در مدت مرگ این دو شخصیت، به این فاصله پرداخته شده است. شاید علت این امر، اهمیت نظر و دیدگاه نظام الملک در نقش خود نسبت به تداوم حکومت و نقش وزیر در این دوره باشد. علت مرگ ملکشاه خوردن گوشت شکاری بود که، بعد از ورود به بغداد خورد. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۷۱)

مطالعه در منابع عصر سلجوقی نشان می دهد که بعد از مرگ نظام الملک، دیگر وزرا، ضمن از دست دادن قدرت سابق، دوره ی طولانی بر این منصب باقی نماندند، اموالشان مصادره شد و یا حتی کشته یا زندانی شدند. اغلب آنان قربانی توطئه های دربار، یا رقیبان سیاسی و یا امیران نظامی شدند.

بعد از نظام الملک وزارت به تاج الملک ابوالغنائیم رسید اما مدت وزارت او بیش از دو ماه نبود. (همدانی، ۱۳۸۲: ۹۱) تحولاتی که بلافاصله پس از مرگ نظام الملک صورت گرفت چشمگیر بود و البته می توانست آغاز روند بی ثباتی در حکومت سلجوقی محسوب گردد. بعد از مرگ وی به دستور سلطان ملکشاه

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تمامی رؤسای قدیمی دیوان‌ها عوض شدند و به یقین برای «آن نیز بر وی مبارک نبود». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۵)

یکی از مشکل‌ترین مسائل در حکومت سلجوقیان، برخورد وزیر با امرای نظامی بود. این ارتباط در دوران‌های مختلف به تناسب قدرت وزراء یا امرای نظامی به نفع یک گروه و ضرر گروه مقابل شدت و ضعف داشت. تا زمانی که نظام الملک بر مسند وزارت بود، قدرت وزیر بر قدرت امرای نظامی غالب بود اما بعد از مرگ وی وزراء نتوانستند نفوذی بر امیران نظامی داشته باشند لذا این امر می‌توانست به صورت چشمگیری قدرت آنها را تحت الشعاع قرار دهد.

بعد از مرگ سلطان ملکشاه با نظر عمیدالدوله، وزیر خلیفه المقتدی، و سعی و تلاش ابوالغنائم که به عنوان وزیر، نماینده‌ی سلطان بود و برخی از امرای نظامی، حکومت به محمودبن ملکشاه (۴۹۳ - ۴۹۲ هـ ق) رسید. اما پس از چندی با اقدامات برکیارق فرزند ارشد سلطان ملکشاه و پیوستن امرای نظامی به وی، حکومت سلجوقی به سلطان برکیارق رسید. در این زمان وزارت او با مؤیدالملک ابوبکر بن نظام الملک بود. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۱) وی پس از عزلالملک بن نظام الملک به عنوان وزیر برکیارق انتخاب شد و برکیارق از آنجا که وی را شایسته‌ی این مقام نیافت، وی را از این سمت عزل و مؤیدالملک را به جای او مقام وزارت بخشید. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۲)

عزالمملک حاکم خوارزم بود. در زمان حیات سلطان ملکشاه و نظام الملک به حضور آنان رسیده بود. با مرگ نظام الملک و ملکشاه، با محاصره‌ی اصفهان به دست برکیارق به همراه بسیاری از سپاهیان که از طرفداران نظام الملک بودند و به همراه تعدادی از برادرانش از اصفهان خارج شدند و به حضور برکیارق رسیدند و برکیارق در سال ۴۸۶ هـ ق وزارت خود را به وی محول کرد. (ابن اثیر: ۱۹۶/۱۷)

در سال ۴۸۸ هـ ق برکیارق وزیر خود مؤیدالملک را از وزارت عزل و برادرش فخرالملک را جانشین او کرد. دلیل این امر آن بود که وقتی برکیارق در جنگ با عمویش وی را شکست داد فردی را فرستاد تا از اصفهان مادرش زبیده خاتون را نزد وی آورد. مؤیدالملک با گروهی از امرای نظامی برکیارق را تشویق به ترک مادر کردند. با مخالفت برکیارق از این تصمیم، زبیده خاتون به اصفهان وارد شد و بعد از اطلاع از این موضوع از حمایت مؤیدالملک دست کشید و در این مخالفت مجدالملک ابوالفضل بلاسانی نیز با وی همراه بود. اختلاف مؤیدالملک با برادرش فخرالملک برای دست‌یابی به جواهراتی که از پدرشان نظام الملک بر جای مانده بود، مزید علت شد تا مجدالملک از بدبینی برکیارق به وزیر استفاده کند و موجبات برکناری وی را فراهم نمایند.

قدرت اتابک سلطان برکیارق یعنی گومش‌تگین و عزالمملک بن نظام الملک سبب شده بود که ثبات و انسجام سیاسی سراسر قلمرو سلجوقی از هم بپاشد. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۶۲) چرا که عزالمملک بن نظام الملک

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

فردی «شریب و خمیده و فاسق و عیاش و مستهلک و در شهوات نفسانی و تمتع از لذات جسمانی... و از تدبیر امور غافل و متهاون بود...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۲) در دستورالوزراء این شخصیت اینگونه توصیف شده است:

«عزالملک سفیه و جاهل بود به ارباب مناصب التفات نمی نمود... عزالولک بسیار ظلم بر املاک مسلمانان بکرد. جمال الاسلام منهاجی و شهاب گرجی را وکیل شرع فرموده بود. هر دو آتشی بودند که از آن جز دود نبود. شفقت عزالملک جز بر سیم و املاک خویش ندیدی... جمال الاسلام و شهاب گرجی در تزویر و تلبیس تا حدی چابک دست بودند که اگر به حج رفتندی بیم آن بودی که بر خانه کعبه دعوی کنند». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۱۵)

سرانجام وی را به زهر کشتند. هر چند مرگ او را طبیعی جلوه دادند. (همان: ۱۳۴) و این امر در دولت سلجوقی تازگی نداشت چرا که، قبل از این ماجرا نیز بستگان عزالملک کمال ثابت را به همین روش در قلعه همدان از بین بردند و کمال ثابت همین برخورد را در مورد قاضی نجم الدین ابو ابراهیم انجام داده بود. (همان: ۱۱۱) و در عهد وزارت نظام الملک نیز چنانکه ذکر شد چنین اقداماتی به جهت جلوگیری از شورش امرا صورت پذیرفته بود.

زمانی که سلطان برکیارق درگیر جنگ با عمویش، ارسلان ارغون و تنش بود، مؤیدالملک «...مرتب سپاه و بر مقدمه لشکر بود... بعد از آن با فساد و کید مجدالملک رقم عزل بر صفحه ی شغل او کشیدند و برادرش ضیاءالملک را قائم مقام او ساختند». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۲)

مؤیدالملک در منازعات سیاسی بین برکیارق و برادرش محمد نقش زیادی داشت و به دنبال مرگ امیر اُتر در سال ۴۹۳ هـ ق، او از عراق به اران رفت و برادر برکیارق یعنی محمدبن ملکشاه را تحریک به جنگ با برکیارق کرد. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۰؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۲)

زمانی که برکیارق و برادرش در همدان درگیر جنگ دیگری بودند در آن درگیری حاضر بود. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۱) در جنگ به اسارت در آمد ولی با دسیسه های فراوان از اسارت رها شد و قول داد تا اموال فراوانی را به خزانه بازگرداند تا باری دیگر «وزارت بدو تفویض نمایند». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۳) برکیارق که از سوی برخی از اطرافیان خود به «بی حمیتی» منسوب شده بود با تأثیر گیری از سخنان طشت دار خود، به دست خود مؤید الملک را کشت تا اثبات کند «حمیت سلجوقیان چونست». (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۳ و منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۴)

فخرالملک احمد بن نظام الملک مردی خوش قلب و راستگو و دارای اخلاق پسندیده بود، اما در مسائل سیاسی ضعیف بود. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۳) اما قدرت واقعی در دست مجدالملک بود. (کلوزنر،

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۳۶۳: ۶۲) وی در سال ۴۸۸ هـ ق بعد از کناره گیری از وزارت به نیشابور رفت و به خدمت سلطان سنجر فرزند ملکشاه رسید و وزارت او را بر عهده گرفت تا اینکه در سال ۵۰۰ هـ ق در روز عاشورا کشته شد. (ابن اثیر: ۱۱/۱۸) سنجر بعد از قوام الدین ابوالقاسم وزارت را به او سپرده بود. وزارت او در دستگاه سنجر مصادف شده بود با حمله ی غزان و این وزیر «...از منصب به منصب تمتعی نیافت و در ناکامی جهان را وداع کرد». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۹)

در سال ۴۹۴ هـ ق سلطان برکیارق ابوالمحاسن عبدالجلیل ابن علی دهستانی را به وزارت خود برگزید. بلافاصله پس از مرگ مؤیدالملک وزیر ابوالمحاسن فرستاده ای به بغداد فرستاد و دارایی وی را ضبط کرد. (ابن اثیر: ۲۷۹/۱۷) وی علاقه ی زیادی به تجارت داشت. این امر نشان می داد که سلجوقیان قصد داشتند با سهیم کردن بازرگانان در امور طبقه ی حاکمه از پایگاه آنان در اجرای نقش حکومتی بر خوردار گردند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۶۸) با این وجود دوران وزارت او کوتاه بود و مانع از انجام اقداماتی سودمند در حکومت سلجوقی شد. به دنبال مرگ ابوالمحاسن دهستانی در سال ۴۹۵ هـ ق وزارت برکیارق به ابو منصور میبیدی رسید. (ابن اثیر: ۳۱۰/۱۷)

در سال ۴۹۰ هـ ق برکیارق، سنجر (۵۲۲-۵۱۱ هـ ق) را به عنوان حاکم خراسان انتخاب کرد. وی به برکیارق و جانشین او سلطان محمد وفادار بود. با شکست سلطان محمود فرزند سلطان محمد از سنجر، به عنوان سلطانی مقتدر شناخته شد اما خراسان را ترک نکرد و تنها ایالات غربی را به محمود واگذار کرد. با مرگ برکیارق در سال ۴۹۸ هـ ق بعد از دوازده سال حکومت، سلطنت به برادرش محمد طپر (حک ۴۹۸-۵۱۱ هـ ق) رسید و به مدت سیزده سال حکومت کرد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۲؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۵-۱۰۳) وی در کار سلطنت روشی نیک داشت، مالیات غیر مستقیم را حذف کرد و به عمران و آبادی توجه نشان داد و تلاش کرد تا بیت المال را حفظ کند. برخی از منابع این نکته را دلیلی بر «دینداری و عقل» وی می دانند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) راوندی وزرای وی را به ترتیب این گونه معرفی کرده است: مؤیدالملک بن نظام ابوبکر، خطیرالملک ابو منصور المیمندی، سعدالملک آبی، نظام الملک احمد بن نظام، ربیب الدوله ابو منصور القیراطی. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۲)

برخی از منابع نیز ضمن قبول خصوصیات مثبت سلطان محمد، جمع آوری مال و علاقه به این کار را از ویژگی های اصلی وی می شمارند. این امر تا جایی بود که با موافقت سلطان، خواجه احمد بن نظام الملک را به سید ابوهاشم حاکم همدان در ازای دریافت پول سپرد و به تعبیر منابع «...سلطان را حب مال بر حفظ وزیر غالب آمد ازو قبول کرد...سلطان محمد خواجه احمد را بدست سید باز داد تا انتقام ازو بخواست». (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۵-۱۶۳)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

با فاصله ی اندکی بعد از مرگ برکیارق، باری دیگر حکومت سلجوقی گرفتار بی ثباتی و هرج و مرج سیاسی شد. شورش امرای سلجوقی یعنی صدقه و ایاز، از غلامان ملکشاه، در زمان محمد در سال ۵۰۱ هـ ق در بغداد سلجوقیان را با نابسامانی دیگری مواجه ساخت هر چند صدقه در این شورش به همراه سه هزار نفر از سپاهیان کشته شد. (افضل کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۶۶)

از سال ۴۹۸ هـ ق وزارت سلطان محمد را ابوالمحاسن سعدالملک آبی بر عهده داشت. وی که پس از امیر نصر به وزارت سلطان طپر رسیده بود، فردی دیندار، نیکو کار و با سیاست بود. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) در این دوره نوعی تباهی موقت در دولت سلجوقی هویدا شد. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۷) وی هنوز زمانی که سلطان محمد رسماً به عنوان سلطان به حکومت نرسیده بود، در گنجه به عنوان کاتب وی در خدمت سلطان محمد بود و سلطان محمد به او اطمینانی کامل داشت. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۴)

با این وصف در سال ۵۰۰ هـ ق سلطان محمد فرمان دستگیری وزیر خود سعدالملک ابوالمحاسن را صادر کرد، اموالش را توقیف کرد و او را به همراه برخی از خبر چینان و نزدیکانش نزدیک دروازه ی اصفهان به دار آویخت. آنان متهم به تفکرات اسماعیلی شده بودند. (ابن اثیر: ۴۲/۱۸) در این هنگام روزهای خواری سعدالملک و خطیرالملک ابومنصور محمد بن حسین میبیدی که قبل از این وزارت سلطان برکیارق را داشتند فرا رسیده بود. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) وی دو سال و نه ماه در مقام وزارت بود و مرگ او نشان داد که حتی وزرا نیز از تهمت همکاری و یا طرفداری از این فرقه در امان نبودند.

در همان سال زمانی که سلطان محمد وزیر خود سعدالملک را مورد غضب قرار داد احمدبن نظام الملک را به این سمت گماشت. وی پس از برکناری سعدالملک در مورد انتخاب وزیر با کارگزاران خود مشورت کرد و بیان داشت که خاندانش از وزارت نظام الملک خیر دیده بودند. (ابن اثیر: ۴۳/۱۸) در سال ۵۰۴ هـ ق نظام الملک احمد از وزارت سلطان محمد بر کنار شد و جای او را محمد حسین میبیدی گرفت. (ابن اثیر: ۱۳۵/۱۸) وی «...از زیور تمامت کمالات نفسانی و فضائل انسانی عاقل و از تدبیر ملک و ترتیب امور دولت متغافل...» بود. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۵)

در دوران وزارت او هیچ اقدام مفیدی برای حکومت سلجوقیان نمی توان یافت. با اینکه در دوران سلاطین گذشته نیز به این مقام رسیده بود و در دورانی از زندگی خود به عنوان ریاست دیوان استیفاء، اشراف و یا انشاء سمت های مهمی را تجربه کرده بود. با مرگ سلطان محمد، پسرش محمود جای وی را گرفت. وزارت او را ربیب ابو منصور عهده دار شد. در این زمان خلیفه ی عباسی المستظهر بالله بود. سلطان محمود برای او پیام فرستاد و از وی خواست تا در بغداد به نام وی خطبه بخوانند. روز جمعه سیزدهم ماه محرم سال ۵۱۲ هـ ق به نام سلطان محمود در بغداد خطبه خوانده شد. (ابن اثیر: ۲۳۱/۱۸)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

پس از اندکی سلطان محمود، شمس الملک عثمان بن نظام الملک را به وزارت خود انتخاب کرد. وی فاقد صفات خوب و نیکو بود. «در غایت بخل و نهایت خست و امساک و جمع مال و استیصال اغنیا حریص...» تا اینکه سرانجام بنا به خواست سلطان سنجر، سلطان محمود دستور قتل او را صادر کرد و سر او را نزد سنجر در خراسان فرستاد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۴-۷۳) بعد از مرگ وی، سلطان محمود وزارت را به قوام الدین ابوالقاسم حربین الحسین الانس آبادی درگزینی سپرد. وی در همان زمان وزارت سلطان سنجر را نیز بر عهده داشت. با مرگ سلطان محمود در جوانی و به قدرت رسیدن برادرش طغرل بن محمد به سلطنت، دستور داد تا وزیر را به جرم فساد به قتل رسانند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۷-۷۶-۷۵) در میان وزرای سلجوقی بعد از نظام الملک هیچ کدام به منزلتی که در گزینی دست یافت نرسیدند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۲۷) بعد از مرگ درگزینی، سلطان محمود شرف الدین علی رجا را به وزارت خود انتخاب کرد. به گفته ی برخی از منابع روزگار سلطنت طغرل و وزارت این وزیر مثل هم کوتاه بود و با مرگ سلطان، این وزیر به آذربادگان فرار کرد و وزیر سلطان داوود بن محمود شد و «با شمشیر خوارزمشاه کشته آمد». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۷)

تباهی که در دوره ی آخر حکومت سلجوقی در نهاد وزارت به وجود آمد، تنها در نتیجه ی ضعف ذاتی این نظام نبود، بلکه گویای ضعف قدرت سیاسی سلجوقیان بود. چرا که بعد از مرگ محمد بن ملکشاه، وزرای فرزندان او دیگر از استقلال برخوردار نبودند و تابع فرامین سلطان سنجر بودند. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۷)

بعد از مرگ سلطان طغرل، سلطنت به سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵۴۷-۵۲۹ هـ ق) رسید. اولین وزیر او انوشیروان بن خالد الکاشی (۵۳۲-۵۲۸) بود. «...بر جاده تقوی و امانت و عفاف و صیانت مستمر و از تهور و تجبر و نخوت و تکبر محترز...». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۷) او وزیر سلطان محمود بن محمد، خلیفه المسترشد بالله و سلطان مسعود بن محمد بود و در طی هفت سال خدمت در مقام وزارت این منصب را با درستکاری به انجام رسانید و در نیکو نامی مرد. کتاب نفثه المصدور فی صدور زمان الفتور و فتور زمان الصدور از آثار اوست. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۸)

بعد از مرگ انوشیروان بن خالد وزرات سلطان مسعود را عمادالدین ابوالبرکات درگزینی (۵۳۲-۵۳۰ هـ ق) بر عهده گرفت. «دولت مبارک سلجوقی را هیچ وزیر اصیل تر از وی نبود». (قمی، ۱۳۶۳: ۸۳) وی قبل از وزارت به نزد سلطان سنجر رفت و این مقام را از وی خواستار شده بود. لذا، «...سلطان سنجر اجابت نموده مثال داد تا سلطان مسعود وزارت عراق را بر وی مقرر دارد». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۹) وی اصیل ترین وزیر عهد خود بود. اما از آنجا که در حکومت سلطان مسعود دو تن از افراد برجسته به نام های کمال الدین ثابت بن محمد القمی و مؤیدالدین مرزبان، منشی دیوان و هر دو خواستار مقام وزارت بودند، اشتباهات را به وزیر نسبت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

می دادند و وی را به ناتوانی متهم می کردند. این اقدام آنها به عزل وزیر انجامید و وزارت به کمال الدین خازن تعلق گرفت. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۰)

در سال ۵۳۳ هـ ق وزارت به کمال الدین محمد خازن رسید. وی که مدتها والی ری بود، از سوی سلطان سنجر در قلعه ی قزوین زندانی بود. در این زمان به وزارت سلطان مسعود رسید. (قمی، ۱۳۶۳: ۹۲) وی خازن سلطان سنجر بود و اعتماد سلطان مسعود به او زمانی به وجود آمد که در جنگ با سنجر به ری آمده بود، و به دنبال همین اعتبار بود که وی را به عنوان وزیر خود انتخاب کرد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۱-۸۰)

« سلطان مسعود را کمال الدین محمد عجب در چشم آمده بود. صاحب السیف بود نه صاحب قلم. مباحثات او به نیزه ی خطی بودی نه به خط...قراری داد و قاعده ای نهاد که هیچ وزیر ننهاده بود...همه روزه به استخفاف کردن بر امیران لشکرش مشغول بود...بر ایضای امراء و ارکان دولت اصرار نمود...می گفت از شما کاری نیاید...بی لگام بر اسبی سرکش نشست». (قمی، ۱۳۶۳: ۹۶-۹۵)

در زمان حکومت سلطان مسعود و پس از وزارت کمال الدین محمد خازن بود که امرای نظامی مأموران خود را به وزارت سلطان انتخاب می کردند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۱۳) وزیر سلطان مسعود کمال الدین محمد بن علی خازن رازی، بین سلطان و امیر آق سنقر را بهم زد و به سلطان یادآور شد که با وجود تسلط قراسنقر قدرت سلطان آشکار نمی شود و همچنین با نفوذ در سلطان مسعود وی را وادار کرد تا امیر بوزابه را از فارس احضار کند. این امر منجر به واکنش قراسنقر شد. وی از آذربایجان به همراه هزار سوار به همدان لشکر کشید و ملک سلجوق را از اخلاط فرا خواند و به او قول داد تا بعد از خروج بوزابه از آنجا فارس را به او تسلیم کند. همچنین قراسنقر ملک داودبن سلطان محمود بن طپر و اتابکش ایاز را با خود همراه کرد. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) این امر خود می توانست در ایجاد بی ثباتی سیاسی در این دوره نقش مهمی داشته باشد. زمانی که قراسنقر به همدان رسید نامه ای از جانب خود و ملک سلجوق و ملک داود و امرای نظامی و دیگر نامه ای به سلطان مسعود نوشت و علت خروج خود را اقدامات وزیر معرفی کرد و به سلطان پیشنهاد کرد که با کشتن وزیر خود، اطاعت همه را شاهد است. سلطان که علتی برای کشتن وزیر پیدا نکرده بود، نظر به درخواست آنان وزیر را به حاجب بزرگ تحویل داد. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

«سلطان بی اختیار وزیر کمال الدین را بدست خصوم داد تا بتیغ انتقام پاره پاره کرده، سرش به اتابک آق سنقر فرستادند و او راضی گشته، مراجعت نمود و وزارت به نائب او عزالملک دادند». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۰) بعد از مرگ کمال الدین محمد، مردم متفق الکلمه شدند که کمال ثابت وزیر باشد. وی نیز بی میل به این منصب نبود اما نمی خواست در این جریان آق سنقر نقشی داشته باشد. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۰۱)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

وزیر عزالملک بروجرودی که قبلاً وزیر اتابک قراسنقربود (۵۳۹-۵۳۳ هـ ق) در سن هفتاد سالگی به منصب وزارت رسید. «بدخلق و سفیه و هرزه گوی و طامع بود و از هنر و ادب خالی...». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۱) مولف تاریخ الوزرا درباره این وزیر می آورد «از عزالملک نجیب الدین جهانیان را مقارنه النحسین حاصل آمد... ناقوس ظلم بزدند و... جاده ی عدل کوره شد». «عزالملک پای در گردن اصحاب مناصب نهاده بود و به مال و نعمت مغرور شده...». «زن مؤیدالدین بر وی مستولی بود، بی رضای او بر عزالملک حیفی می کرد...» (همان: ۱۳۳-۱۳۱ و ۱۱۷)

کمال الدین ثابت قمی که خواستار منصب وزارت بود نامه ای به سنجر نوشت و از وی درخواست تا وزرای عراق را مانند سابق تعیین کند چرا که اتابک آق سنقر به جای سلطان وزیر را تعیین می کند. (همان: ۱۰۳) کمال الدین ثابت ابتدا مشرف دیوان سلطان مسعود بود، پس از آنکه نزد سنجر آمد، نفوذ و سلطه ی فوق العاده ای یافت. وی مدتها در دیوان استیفاء دبیر جامگایات بود و «چون مشرف شد، دبیر جامگی، که شغل قدیم او بود هم از دست نمی داد...». (همان: ۶۱)

عزالملک قصد از میان برداشتن کمال الدین ثابت را کرد و پس از مرگ آق سنقر وی را گرفتند و اموالش را مصادره کردند و «در حبس بر بدترین حالی بمرد». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۲) عزالملک چند روزی در خانه ی فخرالدین حسن جاندار زندانی بود بعد از آن وی را به خانه ی مؤیدالدین وزیر آوردند و در سرای زنان زندانی کردند. او به اعتراض می گفت: «...چون وزراء را گرفتندی به دست اسفهلاران باز دادندی مرا به دست زنان نابکار باز دادندی». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۳) برخی از هواداران عزالملک از بغداد آمدند و کمال ثابت را در قلعه ی همدان به قتل رساندند. (همان: ۱۱۱)

بعد از مرگ عزالملک وزارت را به مؤیدالدین مرزبان دادند. (همان: ۱۳۱) پس از مؤیدالدین مرزبان وزارت سلطان مسعود را تاج الدین ابوطالب (داروست فارسی) بر عهده گرفت (۵۴۱-۵۴۰ هـ ق). «نوبت وزارت او پنج شش ماه بود». او در سابق وزیر و اتابک بوزابه حاکم فارس بود. «مردم پنداشتند که بزرگی را به وزارت می آورند، خبر عیان شده، تابوت مردگان می آوردند». منابع تصریح می کنند که وی صلاحیت این سمت را نداشت. «...با آنکه نیم مرده پیری بود وزیر شد،...سیلی بود که هر چه دید برگرفت و آواره کرد،...». (همان: ۱۴۷-۱۴۲)

سلطان مسعود وزارت را به شمس الدین ابوالنجیب درگزینی واگذار کرد. «در مروت شمس الدین شک نبود، اما به حکم آنکه جاهل بود، مروت او با جاهلان بودی... سیلی بود که بر زمین خراب آمدی». (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۵) او که سابق بر این وزیر خاص بیک بن پلنگ اری و نماینده امی تاتار بود، «جاهل و عامی و از تمامت معالی و معانی عاطل و خالی اصالت نسبی نیز نداشت...». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۳) «...جهل وزیر

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شمس الدین ابو نجیب نهایت نداشت...» (همان: ۸۴) شمس الدین ابونجیب خواهر زاده ی قوام الدین ابوالقاسم بود که در زمان وزارت عزالملک دیوان اشراف سلطان را نیز در دست داشت.

در زمان سلطان مسعود می توان توطئه در ارکان دولت را شاهد بود، در این زمان بین خاصبک و امیر حاجب تتر دشمنی به وجود آمد. «...خاصبک با شمس الدین ابونجیب متفق شد». (ابوالرءاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۲) می توان پذیرفت که از سلطنت مسعود بن محمد به بعد، امرای نظامی قدرتمندی وجود داشتند که دست نشاندهان خود را به مقام وزارت سلطان انتخاب می کردند، به همین جهت این مسأله یکی از علل تباهی مقام وزارت در این دوره محسوب می شود. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۸) به عنوان نمونه می توان از قراسنقر و خاصبک نام برد که هر کدام از آنها تلاش کردند وزرای مورد نظر خودشان را به سلاطین سلجوقی تحمیل کنند.

در اینجا لازم است به دلیل دور نشدن از تسلسل زمانی به وزرای عهد سنجر پرداخته شود. در سال ۴۹۰ هـ ق برکیارق، سنجر را به عنوان حاکم خراسان انتخاب کرد. وی پس از جلوس سلطان محمد هر چند که به وی وفادار ماند اما به نام خود سکه زد، با شکست سلطان محمود به دست سنجر در سال ۵۱۳ هـ ق قدرت او به عنوان سلطان بیشتر نمایان شد تا جایی که پس از برکیارق، نقش اساسی در انتخاب و عزل وزرای فرزندان ملکشاه داشت. سنجر موفق شد در نزدیکی ساوه سلطان محمود را شکست دهد.

اولین وزیر وی ابوالفتح علی بن حسین مجیرالدین بود. زمانی که سلطان سنجر در دوران سلطنت برادرش سلطان محمد در خراسان و غور و خوارزم به حکومت انتخاب شد، وزارت او را بر عهده گرفت و آثار نیکی از خود به یادگار گذاشت. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۷)

پس از وی وزارت سنجر به فخرالملک بن نظام الملک تعلق گرفت. وی که در سال ۵۰۰ هـ ق به وزارت سنجر رسید به گفته ی منابع:

«...گوهر کان صدارت بود...در اعمال و اموال دراز دستس می کرد و چون سلطان سنجر بغزنین رفت و سلطان آنجا بهرام شاه از پیش لشکر منصورش برخاسته بهندوستان گریخت و سلطان متصرف ممالک و خزائن آل محمود و سبکتکین گشت این وزیر در صندوقچه های جواهر و عقود الالی تصرفات بی وجه و اختزالات دلیرانه نمود و بدین سبب خصوم و اعادی را مجال تضاریب در حضرت سلطنت فراخ شد و مقتضی آمد بدانکه اشارت نفاذ پذیرفت تا در مجلس انس و طرب او را بضربات چماغ و گرز هلاک کردند». (همان: ۵۸-۵۷)

پس از او وزارت را به صدرالدین محمد بن فخرالملک سپردند (۵۱۱-۵۰۰ هـ ق). از سال ۵۱۱ تا ۵۱۵ هـ ق وزارت سنجر به شهاب الاسلام عبدالرزاق بن اسحاق طوسی (ابوالمحاسن) سپرده شد. وی برادر زاده ی نظام الملک بود و به امر سلطان سنجر به مقام وزارت انتخاب شد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۹-۵۸) در زمان وزارت همین وزیر بود که سلطان سنجر موفق شد سلطان محمود را در نزدیکی ساوه شکست دهد و خواجه

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شهاب الاسلام وزیر «...به مخاطبات عنیف اعیان عراق را بیازرد بفنون تحکامات اهالی آن دیار را از خود متغیر و متوحش گردانید و در بد نامی وفات یافت». (همان: ۵۹)

از سال ۵۱۶-۵۱۵ هـ ق وزارت سنجر به شرف الدین ابو طاهر سعدبن علی ممیسه قمی سپرده شد. «پس از عمیدالملک ابونصر کندی در دولت مبارک سلجوقی فاضل تر از وی وزیر نبود». (قمی، ۱۳۶۳: ۸۰) سابقه ی خدمت او در دستگاه سلجوقی به زمان سلطان ملکشاه باز می گردد. وی پس از وزارت شهاب الاسلام از سوی سنجر به وزارت او انتخاب شد و وفات او باعث تأسف سنجر شد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۰-۵۹) تغان بک محمد بن سلیمان کاشغری (۵۱۷-۵۱۶ هـ ق) بعد از شرف الدین ابوطاهر ممیسه قمی به وزارت انتخاب شد. «در عهد تغان بک اصحاب مناصب به خراسان اهل هند بودند او در میان ایشان همچون ابلیس بود که در کشتی نوح نشست». (قمی، ۱۳۶۳: ۷۹) سنجر در این زمان از داشتن وزیری کاردان محروم بود. وی از ترکان و از متمولان کاشغر از نواحی ماوراءالنهر و سرحد ترکستان بود که، «وزارت سلطان سنجر را بهزار دینار نیشابوری بخريد». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۱)

خلق و خوی تجاری او منجر شد که وی «...سخنان دروغ بسیار گفתי خواص و عوام جهان او را دشمن گرفتند...». (همان: ۶۲) «...جاهل و ناجنس بر اصحاب مناصب و کتاب سفاهت می کرد...ملک سلطان سنجر را وزارت تغان بک چنان بود که طاوس را پای ناخوش و ناتراشیده». (قمی، ۱۳۶۳: ۷۸-۷۷) سخنان اطرافیان سنجر نتوانست مانع از ادامه ی وزارت او شود تا اینکه فخرالدین طغا نیرک از جانب سلطان عراق محمود بن محمد ملکشاه به عنوان سفیر نزد سنجر آمد و سخنان او در مورد وزیر، سنجر را ناچار به عزل او از وزارت کرد. سلطان سنجر دستور بازداشت وی را صادر کرد و وی «به انواع عقوبات معذب گشت». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۳) مدت وزارت وی دو سال و نیم بود.

پس از کاشغری وزارت سنجر به معین الدین مختص الملک ابو نصر احمد (۵۲۱-۵۱۷ هـ ق) رسید. بعد از مختص الملک ابو نصر احمد وزارت سنجر به نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن ابوتوبه مروزی تعلق گرفت (۵۲۶-۵۲۱ هـ ق). در سال ۵۲۶ تا ۵۲۷ هـ ق ابوالقاسم درگزینی به وزارت سنجر رسید. وظیفه ی وزیری او را نماینده اش معروف به ظهیرالدین عبدالعزیز حمیدی انجام می داد، با این وجود وی هم وزیر سلطان سنجر بود و هم وزیر طغرل بن محمد. ناصرالدین طاهر بن فخرالملک بن نظام الملک از سال ۵۲۷ تا ۵۴۷ هـ ق دهمین وزیر سنجر محسوب می شود. آخرین وزیر سنجر نظام الملک حسن بود.

پس از سلطان مسعود، نوبت سلطنت به سلطان ملکشاه بن محمود بن ملکشاه رسید. مدت سلطنت او طولانی نبود و از سال ۵۴۷ هـ ق به مدت چند ماه سلطنت کرد. وزارت او را شمس الدین ابو نجیب درگزینی بر عهده داشت. در زمان سلطان محمد بن محمود بن ملکشاه (۵۵۴-۵۴۷ هـ ق) به ترتیب جلال الدین بن

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

قوام درگزینی (۵۴۷-۵۴۹ هـ ق)، تاج‌الدین بن داروست فارسی (۵۴۹ هـ ق)، شمس‌الدین ابو نجیب درگزینی (۵۵۴-۵۴۹ هـ ق) و ضیاء‌الدین بن مجدالملک بر عهده داشتند. تاج‌الدین ابوطالب شیرازی (تاج‌الدین بن داروست فارسی) از بزرگان فارس بود. از جمله کسانی بود که به سبب خویشاوندی با تاج‌الملک ابوالغنائم به وزارت رسیده بود با این وجود «...جهل و قساوت و تکبر و سفاهت و بی‌تدبیری و وقاحت او نهایت نداشت و در راندن شغل وزارت متحیر و عاجز...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۳)

در زمان سلطنت سلطان سلیمان در سال ۵۵۱ هـ ق خلیفه وی را به عنوان جانشین رسمی سنجر انتخاب کرد و در سال ۵۵۵ هـ ق جانشین محمد در همدان شد. حدود شش ماه بعد نیز از سلطنت برکنار شد. فخرالدین کاشی (۵۴۷-۵۴۸ هـ ق) شرف‌الدین خراسانی (که در سال ۵۵۰ هـ ق از سوی خلیفه به وزارت انتخاب شد و شهاب‌الدین محمود ثقه (۵۵۵ هـ ق) که در گذشته وزیر امی اینانج در شهر ری بود، به ترتیب وزرای وی بودند.

تا اینکه نوبت سلطنت به سلطان ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملک‌شاه (۵۷۱-۵۵۵ هـ ق) رسید. اولین وزیر او شهاب‌الدین محمود ثقه (۵۶۰-۵۵۵ هـ ق) بود. فخرالدین وزیر معین‌المختص پس از وی به وزارت وی انتخاب شد (۵۶۲-۵۶۰ هـ ق) فخرالدین بن معین‌الدین مختص‌الملوک الکاشی نمونه‌ای از وزاری است که قربانی توطئه‌های امیران‌ای دوره گردید هر چند سخنان او در سلطان تأثیر داشت و «...امیر علی را گرفته به قلعه‌ی النجق نخجوان فرستادند و معین‌الدین ساوی را مقید گردانیده...فخرالدین وزیر بعد از نکبت ایشان عدت تمکنی یافت...در عنفوان جوانی...در همدان جهان را وداع کرد. (همان: ۸۹-۸۸) آخرین وزیر او جلال‌الدین بن قوام درگزینی بود که از سال ۵۶۲ تا سال ۵۷۱ هـ ق به عنوان وزیر در کنار وی بود.

سلطان طغرل (حک ۵۸۸-۵۹۰ هـ ق) آخرین سلطان سلجوقی عراق محسوب می‌شود. نام هفت تن از وزرای وی عبارتند از: جلال‌الدین بن یونس بن قوام (۵۸۳-۵۷۱ هـ ق) پس از او برادرش قوام‌الدین، کمال‌الدین زنجانی تعجیلی، صدرالدین قاضی مراغه، عزیزالدین بن رضا (عزیز‌الدین الکاشی)، و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی.

«...سلطان طغرل بسبب وسائل حقوق و سوابق اخلاص که او را با خاندان اتابکی بود از وی متوهم شد و...فرمود که او را با پسر گرفته بقلعه‌ی همدان محبوس داشتند شبی جلادان را فرستاد تا به زه کمان او را و پسرش را آسیب‌هلاک رسانیدند» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۹۱)، معین‌الدین کاشی (معین‌الدین بن الوزير بن الوزير) «...عهد او خاتمت عهد وزرای سلجوقی آمد چه سلطان طغرل را هم در آن سال با سلطان تکش بر در ری ملاقات افتاد و در مصاف کشته آمد و سرش ببغداد فرستاده و جثه‌اش در چهار بازار ری بر دار کردند...و این

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

وزیر نیز مقتول گشت. شمع دولت آل سلجوق که مدت صد و پنجاه و پنج سال...بود...منتفی شد». (همان: ۹۲-۹۳)

۴- نتیجه:

در بین حکومت های ترک حاکم بر ایران سلجوقیان، دارای حکومتی طولانی با قلمرویی وسیع بودند. بدون شک قدرت یابی آنان مدیون خدمات نظامی امرای نظامی بود، با این حال نباید شک کرد که نهاد وزارت که پس از شاه در هرم قدرت و ساختار سیاسی سلجوقیان قرار داشت، در تداوم و ثبات سیاسی و بی ثباتی سیاسی این حکومت نقش داشت. قدرت وزراء در طول حکومت سلجوقی یکسان نبود. کارکرد و نقش آنان با توجه به جایگاه مهمی که در ساختار سیاسی سلجوقیان داشتند، تحت الشعاع دسیه های دربار و رقابت رقیبان سیاسی آنان، امرای نظامی و مخالفت فرقه های مذهبی قرار می گرفت. در زمانی که وزراء در پرتو درایت بیش تر از قدرت بیش تری برخوردار بودند، با از بین رقیب، محدود کردن دخالت و نفوذ امرای نظامی، غلبه بر فرقه های مذهبی با بهره گیری از حربه های فرهنگی، منجر به ثبات سیاسی حکومت سلجوقی می شدند. در غیر این صورت خیلی سریع قربانی توطئه های درباری شده و ضعف آنان در ارائه راهکارهای مفید، منجر به قدرت گیری امرای نظامی و دخالت در امور سیاسی می شد، نفوذ دربار را شدت می بخشید و منجر به بی ثباتی سیاسی می شد. دوره ی شکوفایی سلجوقیان، دوره حکومت ملکشاه بود. این دوره به سبب قدرت وزیر در کنترل قدرت نظامیان، تنش های درون درباری کمتری را شاهد بود، اما با مرگ نظام الملک و ملکشاه، سلجوقیان دوران ضعف خود را تجربه کردند. دخالت نظامیان در امور سیاسی بیش از پیش خود را نشان داد. خودسری آنان افزایش یافت، ازدیاد اقطاع قدرت آنان را بیش تر کرد و اغلب وزراء قربانی تصمیمات آنان شده، معزول یا کشته شدند. با توجه به پژوهش حاضر راهکارها مشخص جهت تدوین الگوی پیشرفت الگویی اسلامی ایران را چنین می توان باز شمرد:

- ۱- تلفیق یک حکومت سیاسی با عناصر مذهبی و معنوی
- ۲- نظارت صحیح بر نظام آموزش در یک کشور
- ۳- اهمیت دادن به تشکیلات کشوری
- ۴- بهره گیری از رأی اندیشمندان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی
- ۵- توجه به ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جهت جلوگیری از بروز بی ثباتی های سیاسی

منابع و مأخذ:

- ابن اثیر، عز الدین علی ابی الکریم شیبانی، (۱۳۵۱): تاریخ بزرگ ایران و اسلام، ترجمه: علی هاشمی حائری، جلد ۱۹، ۱۷، ۱۰، انتشارات کتب ایران، تهران.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- ابن عبری ، (۱۳۷۷): *مختصر التاريخ الدول* ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران.
- ابن فندق ، ابوالحسن علی بن زید بیهقی ، (۱۳۶۱): *تاریخ بیهقی* ، تصحیح احمد بهمنیار ، کتابفروشی فروغی ، تهران.
- حسینی ، صدرالدین ابوالحسن علی بن ابی الفوارس ناصر بن علی ، (۱۳۸۲): *اخبار الدوله السلجوقیه* (زبده التواریخ) ترجمه جلیل نظری ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی ، فیروز آباد.
- راوندی ، محمد بن علی بن سلیمان ، (۱۳۶۴): *راحه الصدور وآیه السرور در تاریخ آل سلجوق* ، تصحیح محمد اقبال ، انتشارات امیر کبیر ، تهران.
- شبانکاره ای ، محمد بن علی بن محمد ، (۱۳۶۳): *مجمع الانساب* ، تصحیح میرهاشم محدث ، انتشارات امیر کبیر ، تهران.
- قمی ، نجم الدین ابو رجاء ، (۱۳۶۳): *تاریخ الوزراء* ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه ، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، تهران.
- قزوینی ، یحیی بن عبد اللطیف (۱۳۶۳): *لب التواریخ* ، انتشارات گویا ، تهران.
- کرمانی ، افضل الدین ابو حامد ، (۱۳۷۳): *سلجوقیان و غز در کرمان* ، تصحیح باستانی پاریزی ، انتشارات کورش، تهران.
- (۲۵۳۶): *عقد العلی للموقف الاعلی* ، تصحیح علیمحمد عامری نایینی ، انتشارات روزبهان، تهران.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳): *دیوانسالاری در عهد سلجوقی* ، ترجمه یعقوب آژند ، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- لمبتون، آن .ک.س ، (۱۳۸۲): *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران* ، ترجمه یعقوب آژند ، نشر نی، تهران.
- (۱۳۷۷): *مالک و زارع در ایران* ، ترجمه منوچهر امیری ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران
- مستوفی، حمدالله ، (۱۳۶۴): *تاریخ گزیده* ، باهتمام عبدالحسین نوایی ، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۸۰): *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا* ، تصحیح جمشید کیان فر ، ج ۴ ، انتشارات اساطیر ، تهران.
- منشی کرمانی ، ناصر الدین ، (۱۳۶۴): *نسائم الاسحار من لطائم الاخبار* ، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی (محدث) ، انتشارات اطلاعات ، تهران.
- نخجوانی ، هندوشاه ، (۱۳۵۷): *تجارب السلف در تاریخ خلفا و وزرای ایشان* ، تصحیح عباس اقبال و به اهتمام توفیق سبحانی ،

چهارمین کنفرانس الگویی اسلامی ایرانی پیشرفت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- نظام الملک، خواجه حسن بن علی، (۱۳۷۸): سیاست نامه (سیرالملوک)، تصحیح هیوبرت دارک، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- همدانی، رشید الدین فضل الله، (۱۳۸۶): جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، میراث مکتوب، تهران